

بهرامپور، ابو الفضل، ۱۳۲۰.  
نسیم حیات / تفسیر قرآن کریم، جزء ۱۱ / ابو الفضل بهرامپور.  
قم: نسیم حیات، ۱۳۸۳  
کتابنامه: ص [۲۶۸] همچنین به صورت زیر نویس.  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا: فهرست نویسی پیش از انتشار)  
۱. تفاسیر (جزء ۱۱). ۲. تفاسیر شعبه - قرن ۱۴.  
ب. عنوان: ب. نسیم حیات: تفسیر قرآن کریم جزء ۱۱.  
۹۵ / ب / ۹۴ / ۱۰۲ BP ۲۹۷ / ۱۸



نام کتاب: تفسیر نسیم حیات جزء ۱۱

مؤلف: ابو الفضل بهرامپور

ناشر: آوای قرآن

نوبت چاپ: نهم ۱۱۰۶

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی و چاپ: اعتماد قم

شابک: ۳-۳-۹۶۰۶۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

قم - خیابان شهداء (صفائیه) پاساژ المهدی (عج) - پلاک ۱۳۶  
قم - خیابان شهداء (صفائیه) روبروی مسجد رفعت - کوچه ۳۲ - پلاک ۴۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۰۰۴ / همراه: ۰۹۱۲۵۵۳۰۴۰۱

سایت: [www.bahrampur.ir](http://www.bahrampur.ir)

تقدیم به

دهمین پیشوای عالم اسلام

حضرت امام هادی

## فهرست مطالب مهم

۱۰	.....	همین پیشوای عالم اسلام حضرت امام هادی <small>علیه السلام</small>
۱۵	.....	مقدمه
		<b>سوره توبه</b>
۱۷	.....	<b>توبه / ۱۴ - ۹۶</b>
۱۸	.....	سیاسی کاری منافقان
۲۰	.....	سوگند برای تبرئه
۲۴	.....	<b>توبه / ۹۷ - ۹۹</b>
۲۵	.....	یادیه‌نشین‌های منافق
۲۷	.....	یادیه‌نشین‌های مؤمن
۲۷	.....	ملاک تمدن و توحش
۲۹	.....	<b>توبه / ۱۰۰ - ۱۰۲</b>
۳۱	.....	نقش پیشگامان در پی‌ریزی اسلام
۳۳	.....	محدوده مفهوم تابعین و هجرت
۳۳	.....	تابعین چه کسانی هستند
۳۴	.....	شرط خشنودی خداوند
۳۹	.....	<b>توبه / ۱۰۳ - ۱۰۶</b>
۴۰	.....	عرض اعمال
۴۶	.....	این گروه با گروه ابولبابه چه تفاوتی دارند
۴۷	.....	ماجرای توبه دو گروه
۴۸	.....	تفاوت‌های انگیزه توبه
۴۹	.....	<b>توبه / ۱۰۷ - ۱۱۰</b>
۵۰	.....	ماجرای مسجد ضرار

۵۷	مسجد ضرار و گوساله سامری
۶۰	<b>توبه / ۱۱۱-۱۱۲</b>
۶۳	صفات مجاهدان
۶۶	<b>توبه / ۱۱۲-۱۱۶</b>
۶۷	شیع رابطه با مشرکان
۷۱	<b>توبه / ۱۱۷-۱۱۹</b>
۷۲	سختی نای جنگ تبوک
۷۵	جنگ تبوک ساعت سوره
۷۶	جنگ تبوک در به سال رحمت
۷۶	درس هایی از ماجرای تبوک
۷۹	توبه خدا بر پیامبر
۷۹	توبه عبد و توبه رب
۸۰	نکته لطیف حرف «الی»
۸۳	<b>توبه / ۱۲۰-۱۲۱</b>
۸۷	<b>توبه / ۱۲۲-۱۲۳</b>
۸۹	حوزه های تعلیمات معارف دین
۹۰	مفهوم فقه در صدر اسلام
۹۱	تعلیم دین کفایی است یا عینی؟
۹۲	دفع توطنه دشمنان مجاور مدینه و نزدیک تر
۹۳	<b>توبه / ۱۲۴-۱۲۷</b>
۹۴	قرآن بر کدام دل ها اثر می گذارد؟
۹۵	سفره رنگارنگ
۹۷	آزمایش دوباره
۹۹	<b>توبه / ۱۲۸-۱۲۹</b>
	سوره یونس
۱۰۲	<b>یونس / ۱-۲</b>

۱۰۴	اسم اشاره دور
۱۰۶	مفهوم حکیم
۱۰۸	<b>یونس / ۳-۴</b>
۱۱۰	افزینش عاظم در شش روز
۱۱۱	سای عرش
۱۱۵	<b>یونس / ۵</b>
۱۱۸	<b>یونس / ۲-۱۰</b>
۱۱۹	مشخصات سده اهل بهشت و دوزخ
۱۲۰	در مقام عمل منکرند
۱۲۱	هدایت در قیامت یعنی
۱۲۳	تسیح در جنت از نوع عبادت نیست
۱۲۴	<b>یونس / ۱۱-۱۴</b>
۱۲۶	سنت مهلت مکمل اختیار است؟
۱۲۶	سرگردانی، وصف خلود است
۱۳۰	<b>یونس / ۱۵-۱۷</b>
۱۳۲	اصلاحات به قیمت حذف قرآن یا تغییر آن
۱۳۵	<b>یونس / ۱۸-۲۰</b>
۱۳۸	مراد از کلمه صادر شده چیست؟
۱۴۰	<b>یونس / ۲۱-۲۳</b>
۱۴۱	مکر بندگان و مکر خداوند
۱۴۸	<b>یونس / ۲۴-۲۵</b>
۱۴۹	<b>یونس / ۲۶-۲۷</b>
۱۵۳	<b>یونس / ۲۸-۳۰</b>
۱۵۵	بت‌ها شریکان شمايند نه شرکان خدا!
۱۵۶	چگونه بت‌ها مورد سؤال واقع می‌شوند
۱۵۸	<b>یونس / ۳۱-۳۳</b>

- ۱۶۰ ..... چرا «شَّمْع» مفرد و «انصار» جمع آمده؟
- ۱۶۳ ..... **یونس / ۳۴-۳۶**
- ۱۶۶ ..... بت‌ها قدرت هدایت ندارند، یعنی چه؟
- ۱۶۷ ..... چرا فرمود: اکثر مشرکان خیالبافند نه همه آنها؟
- ۱۶۹ ..... **یونس / ۳۷-۴۰**
- ۱۷۱ ..... اعجاز قرآن چگونه به دم امروز راقانع می‌سازد؟
- ۱۷۴ ..... جهل، غافل انگار است
- ۱۷۶ ..... **یونس / ۴۱-۴۴**
- ۱۸۰ ..... **یونس / ۴۵-۴۸**
- ۱۸۲ ..... منظور از معارفه در پیام چیست؟
- ۱۸۴ ..... **یونس / ۴۸-۵۲**
- ۱۸۹ ..... **یونس / ۵۳-۵۶**
- ۱۹۳ ..... **یونس / ۵۷-۶۰**
- ۱۹۵ ..... قرآن چگونه شفا می‌دهد؟
- ۱۹۵ ..... چهار ویژگی قرآن
- ۱۹۶ ..... فرق فضل و رحمت
- ۲۰۰ ..... **یونس / ۶۱-۶۵**
- ۲۰۱ ..... عالم محضر خداست
- ۲۰۲ ..... چرا نظارت خدا به سه مورد تقسیم شد؟
- ۲۰۶ ..... چگونه بشارت برای مؤمنان در دنیاست؟
- ۲۰۹ ..... **یونس / ۶۶-۶۷**
- ۲۱۱ ..... **یونس / ۶۸-۷۰**
- ۲۱۶ ..... **یونس / ۷۱-۷۳**
- ۲۱۷ ..... مبارزات حضرت نوح
- ۲۲۱ ..... **یونس / ۷۴-۷۸**
- ۲۲۴ ..... مبارزات حضرت موسی و هارون

۲۲۷	یونس / ۷۹-۸۶
۲۳۱	معنی و مفهوم قرآنی توکل
۲۳۴	یونس / ۸۷-۸۹
۲۳۶	وضع اجتماعی و اقتصادی بنی اسرائیل
۲۴۰	یونس / ۹۰-۹۳
۲۴۱	پایان کار نوح و ابراهیم
۲۴۳	ایمان بعد از مبعوت
۲۴۳	پایان تلخ و عبرت تلخ
۲۴۵	مبوء صدق کجاست؟
۲۴۵	مراد از علمی که آمده چیست؟
۲۴۷	یونس / ۹۴-۱۰۰
۲۴۹	معارف دین در کتب آسمانی
۲۵۰	چرا خطاب‌های مربوط به امت، متوجه پیامبر است؟
۲۵۲	چرا ایمان آوردن قوم یونس مقبول افتاد؟
۲۵۲	قوم یونس چگونه عمل کرد؟
۲۵۵	یونس / ۱۰۱-۱۰۳
۲۵۶	حجت و معجزه به تنهایی کافی نیست
۲۵۷	نجات رسولان و مؤمنان در دنیا و آخرت
۲۵۸	آیامی توان بهشتی بودن کسی را پیش بینی نمود؟
۲۶۰	یونس / ۱۰۴-۱۰۷
۲۶۲	یونس / ۱۰۸-۱۰۹

## حضرت امام هادی علیه السلام

امام علی النقی علیه السلام پیشوای دهم است میان در سینه دوم ذی الحجه سال ۲۱۲ هجری در اطراف مدینه در محلی بنام صر با دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام و مادر گرامیش «سمانه» که کنیزی با فضیلت و با تقوی بود، می باشد. در سال ۲۲۰ هجری پس از شهادت پدر بزرگوارش در حالی که فقط هشت سال داشت به امامت رسید. مدت امامت آن حضرت ۳۳ سال و عمر شریفش ۴۱ سال و پنجاه ماه بود.

امام هادی علیه السلام در مدت امامت خود با چند تن از خلفای عباسی معاصر بود که به ترتیب عبارتند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و مستزاد. این دوره هیبت و عظمت خلافت بر اثر تسلط ترکان و بردگان از بین رفت. دربار خلافت غرق در فساد و خوشگذرانی بود و گسترش ظلم و بیداد و غارت بیت المال جان مردم را به لب رسانده بود. در این مقطع تاریخی نهضت های علویان گسترش یافت که رابطه مستقیمی با فشارها و سرکوب های بی رحمانه بر ضد شیعیان داشت. اما این قیام ها غالباً با شکست مواجه می شدند زیرا نوعاً فاقد رهبران با کفایت و مخلص بودند و انگیزه بسیاری از پیروان آنان صرفاً نجات از ظلم و ستم بوده و هدف اسلامی روشنی نداشتند. شاید به همین جهت بسیاری از این قیام ها مورد تأیید آن حضرت قرار نمی گرفت.



امام دهم نزدیک به نیمی از دوران امامت خود را معاصر متوکل بود. متوکل به منظور تضعیف جبههٔ تشیع، آنان را شدیداً در تنگنای اقتصادی قرار داده بود؛ به طوری که نقل شده گروهی از بانوان علوی حتی یک دست لباس سالم نداشتند که با آن لباس بگذارند و هنگام نماز، از یک لباس مندرس، به نوبت استفاده می‌کردند.

متوکل به حاکم خود در مصر دستور داده بود به هیچ یک از علویان ملکی داده نشود، اجازهٔ اسیر سواری نداشته باشند، بیش از یک برده نداشته باشند و در قضاوت بین علوی غیر علوی، قاضی به سخن علوی گوش ندهد و طبق خواستهٔ غیر علوی حکم نماید. طرف دیگر در تاراج بیت‌المال و ولخرجی در راه عیش و عشرت هیچ کوتاهی نمی‌کرد؛ دهها کاخ ساخت و میلیون‌ها دینار صرف آنها کرد که نام و خصوصیات تک تک آنها و میزان هزینه‌های صرف شده در آنها، در کتب تاریخی ثبت شده است. همچنین آورده‌اند، در جلسی که به مناسبت ختنهٔ فرزندش معتز بر پا کرده بود، هشتاد و سه هزار دینار خرج نمود.

متوکل نسبت به بنی‌هاشم بدرفتار و خشونت بسیار روا می‌داشت و گوی سبقت را از همهٔ خلفای بنی‌عباس ربوده بود. اگر می‌فهمید کسی به علی علیه السلام علاقمند است، اموالش را مصادره کرده و وی را به قتل می‌رسانند. ابن‌سبگیت، آن عالم پارسای شیعی که البته عقیددانش را کتمان می‌کرد، معلم فرزندان متوکل بود، روزی متوکل از او پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبت می‌کنند یا حسن و حسین علیهما السلام؟ ابن سبگیت از این مقایسهٔ گستاخانه سخت برآشفته و پاسخ داد: به خدا قسم قنبر غلام علی علیه السلام نزد من از تو و دو فرزندت برتر است. متوکل از این سخن خشمگین شد و دستور داد زبان او را از پشت سرش بیرون کشیده و او را به شهیدان رساندند. همو بود که دستور داد مرقد سیدالشهدا علیه السلام و بناهای اطراف آن را ویران کنند و زمین‌های پیرامون آن را کشت نمایند. همچنین پاسگاه‌هایی در اطراف کربلا قرار داد تا مردم از زیارت این اماکن مقدس منع شوند. (آری؛ اینان همان خلفای واجب‌الاطاعة‌ای بودند که به منبر پیامبر تکیه زدند!)

بر اساس همین ملاحظات بود که امام هادی علیه السلام فعالیت‌های خود را به صورت سزای انجام می‌داد. به عنوان نمونه محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند که ما اموالی را از قم و اطراف آن که شامل خمس و نذورات و هدایا و جواهرات بود برای امام علیه السلام حمل می‌کردیم که ناگهان پیک امام در راه به ما رسید و دستور داد تا بازگردیم زیرا موقعیت مناسب نبود. پس از مدتی دوباره امام پیغام دادند که شما را به واسطه شترانی که خود امام فرستاده بودند بار کنیم و بدون ساریان روانه نیابیم.

متوکل برای تریب نظر گرفته امام از روش نیاکان پلیدش استفاده کرده و ایشان را نزد خود به سامرا فراخواند. زیرا اگر امام در مدینه می‌ماند برای حکومت جابرانه او خطر جدی در بر داشت.

عبدالله بن محمد همدانی فرماندار وقت مدینه طی نامه‌ای خلیفه را از فعالیت‌های سیاسی امام نگران ساخت و پدیده اجتماعی آن حضرت را تشریح کرد. در مقابل، امام علیه السلام نیز با نامه‌ای برای متوکل ادعاهای عبدالله را رد کرده و از او شکایت نمود. متوکل با یک حرکت مرموز و درپهلوی، از یک طرف عبدالله را برکنار کرد و از طرف دیگر نامه‌ای به امام نوشت که در آن به حضرت تشکرهای علقه نموده و از ایشان دعوت کرد که در صورت تمایل به همراه خانواده و دوستان به ما را بیایند. البته امام می‌دانست که این دعوت در واقع جلب محترمانه‌ای نیست، ولی چاره‌ای جز پذیرش دعوت و رفتن به سامرا را نداشت؛ زیرا قبول نکردن دعوت متوکل سندی در تأیید گفتار سعایت‌کنندگان می‌شد.

در روز ورود امام به سامرا، به بهانه آماده نبودن محل اقامت و به منظور تحمیر آن حضرت، ایشان را وارد کاروانسرای نمودند که به کاروانسرای گدایان مشهور بود. سپس در روز بعد ایشان را به منزل معینی منتقل کردند که از تمام جهات قابل کنترل بود.

امام هادی علیه السلام به ظاهر در سامرا آزاد بودند؛ اما در حقیقت آزادی ایشان ظاهری و همهٔ حرکات، سکنتات، ملاقات‌ها و فعالیت‌هایش توسط مأموران خلیفه به شدت کنترل می‌شد. با همهٔ این مراقبت‌ها، متوکل باز هم وجود حضرت را برای پوستش خطر جدی می‌دانست، بنابراین هر چند وقت یک بار دستور می‌داد منزل امام را بازرسی و تفتیش نمایند. در یکی از این بازرسی‌ها مأموران با آنکه چیزی نیافته بودند، ولی امام را نزد متوکل که در بزم شبانهٔ خود مشغول می‌گساری بود بردند. متوکل بدون امام را دید، هیبت آن حضرت چنان او را تحت تأثیر قرار داد که بی‌اختیار به حضراتش احترام نمود و وی را در کنار خود جای داد و جام شرابی را که در دست داشت به ایشان تهنیت کرد. امام فرمود: به خدا قسم گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است. این بار متوکل گفت: شعری بخوان، امام ابتدا امتناع کرد ولی پس از اسرار متوکل، اشعاری را خواند که عاقبت ظالمان ستمگر و خوشگذرانان متکبر را در لحظات مرگ و در سیر و قیامت بیان می‌کرد؛ متوکل چنان تحت تأثیر این اشعار قرار گرفت که به شدت گریست. بعد از حدی که ریشش تر شد و دیگر اهل مجلس هم گریستند. بنابراین متوکل دستور داد بساط شراب را برچینند و چهار هزار درهم به امام داد و ایشان را با احترام به منزلشان بردانند.

این شرایط امام هادی علیه السلام را واداشته بود تا شبکهٔ ارتباطی نکالت ایجاد کرده و نمایندگانی در مناطق مختلف تعیین نماید. هدف اصلی این سازمان جمع‌آوری خمس، زکات، نذورات و هدایا از مناطق مختلف و تحویل آن به امام علیه السلام و پاسخگویی امام به سؤالات و حل مشکلات فقهی و معضلات اعتقادی و توحیهٔ سیاسی شیعیان بود. فقدان تماس مستقیم بین امام و مردم، نقش مذهبی سیاسی، نمایندگانی او را افزایش داد و آنان به تدریج تجربیات ارزنده‌ای در سازماندهی شیعیان به دست آوردند. این نقش‌رفته‌رفته تقویت شد؛ و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام گسترش بیشتری یافت تا زمینه‌ای برای عصر غیبت فراهم شود.

در عصر امام هادی علیه السلام مکتب‌های عقیدتی متعددی همچون معتزله و اشاعره رواج یافته و آراء و نظرات کلامی فراوانی در جامعه پدید آمده بود و بازار مباحثی همچون جبر و تفویض، امکان و یا عدم امکان رؤیت خدا، مخلوق بودن یا قدیم بودن قرآن و امثال اینها بسیار داغ بود. از این رو امام هادی علیه السلام برای حفظ عقاید شیعه علی مناظرات و مکاتبات خود، با استدلال‌های روشن و قاطع مکتب اصیل اسلام را سراسرته‌ای گونه‌ای حریف و خطا، به جامعه عرضه می‌کرد که نمونه آن نامه مفصل امام علیه السلام در پاسخ به سؤال مردم اهواز در باره جبر و تفویض است که در کتب حدیث ثبت می‌باشد. نمونه دیگر برخورد امام با عقاید انحرافی، برخورد با غلات است. این گروه در عصر امام هادی علیه السلام فعالیت جدی داشتند و امام را تا حد خدایی بالا برده و سران خود را پیامبرانی از آسمان او به حساب می‌آوردند. آنان بعضی از احکام را تغییر داده و برخی دیگر را به کلی انکار نموده علاوه بر ایجاد انحرافات عقیدتی و اخلاقی، موجب بدنامی تشیع نیز شده بودند. امام علیه السلام نسبت به این گروه نیز بی‌تفاوت نمانده و در نامه‌های متعدد با بی‌زاری جستن از این عقیده و لعنت کردن سران غلات خطر آنان را به جامعه گوشزد کرد. حتی دستور قتل فارس بن حاتم را که ابعاد تخریب و انحرافش وسیع بود، صادر کرد و بهشت را برای قاتل او تضمین نمود. امام علیه السلام با آن که در عصر اختناق، برای فعالیت فرهنگی آنان عمل نداشت، ولی توانست راویان و محدثان و دانشمندان بزرگی همچون فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی حسن بن علی ناصب، عبدالمعظم حسنی و عثمان بن سعید اهوازی را تربیت نماید و علوم و معارف اسلامی را به وسیله آنان منتشر و به نسل‌های بعدی منتقل کند.

سرانجام خلفای جور نتوانستند وجود امام را تحمل کنند و در صدد قتل ایشان برآمدند. یک بار متوکل دستور قتل امام را صادر کرد ولی دو روز پس از فرمان به درک واصل شد؛ اما چندی بعد و در زمان پسرش معتمد این جنایت صورت گرفت و در رجب سال ۲۵۴ هجری آن حضرت شهید و در سامرادر منزل خود به خاک سپرده شد.

## مقدمه

زندگی ماشینی امروزه وضعیتی پیش آورده که فرصت تحقیق و مطالعه وسیع را از مردم سلب کرده است. اخیراً مردم به ویژه جوانان، به قرآن باز گشته‌اند از آنجا که برای همه آنها مطالعات مفصل امکان ندارد، لذا بر آن شدیم تا تفسیری تهیه کنیم که هم مختصر و هم آسان و در عین حال هدف آیات در آن تبیین شود و برای خواننده با فرصت کمی که دارد مفید واقع شود. از تطبیق‌ها و برداشت‌های لازم خالی نباشد. برای این منظور، تفسیر قرآن را بر سه جزء تفسیر، دادیم که حجم آن کم و قابل حمل و نقل برای محل کار و مسافرت‌ها باشد.

نکته قابل تذکر: یکی از استنباط‌ها، به من می‌گفت: چرا شما در تفسیر یک آیه، تمام آیات مطرح شده را به کمک و تأیید آن نمی‌آورید و به جای آن اکتفا می‌کنید و این یک نقص در تفسیر است. گفتم: من این تفسیر را برای حجم تهیه کرده‌ام نه برای خواص. نظر بنده این بود که خواننده ترجمه صحیح و تفسیر اصلی و لازم آیات سوره مورد نظر را فرا گیرد. بنابراین فکر کردم که اگر قرار باشد در بررسی هر آیه‌ای تمام آیات مطرح شده را بیاورم، این تفسیر بر خلاف هدف مورد نظر که باید برای علوم قابل فهم باشد، تفسیری مشکل و علمی و طولانی خواهد شد.

و انگهی اگر قرار باشد برای تفسیر سوره دیگر، چون به یکی از همین آیات که عنوان تأیید آورده بودم، دوباره این آیات را بیاورم، می‌باید با کاروان مفصلی از آیات در این جا و آن جا نقل مکان کنم، در نتیجه تفسیر سوره مورد نظر چندین برابر حجم معنایی آن خواهد شد.

ما در تفسیر خود روشی جدا از روش تفسیرهای معتبر نداریم، زیرا در غیر این صورت گرفتار تفسیر به رأی خواهیم شد که رسول اکرم (ص) از آن نهی کرده و فرموده‌اند: چنین کسی باید خود را در آتش ببیند. تفسیر به رأی آن نیست که ما حق نداریم از قرآن فهم درست و برداشت صحیح بر اساس معانی لغت‌ها و ارتباط آیات و آثار روانی داشته

باشیم بلکه تفسیر به رأی آن است که ما افکار و آراء خود را به قرآن تحمیل کنیم، به فرموده حضرت امیر (ع): «كَأَنَّهُمْ آئِمَّةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ أَمَامَهُمْ»، گویا آنها پیشوایان کتاب اللّه‌اند و کتاب خدا امام آنها نیست. به طوری که امرای بنی امیه و بنی عباس چنین می‌کردند. اگر انسان با طرز تفکری پیش ساخته و با یک پیش داوری خاص و ذهنی پر از تعصب‌های افراطی فرقه‌ای و مملو از مسلک‌ها و دیدها، بخواهد به قرآن روی آورد و آن را تاویل و توجیه کند تا با دید خود تطبیق دهد تفسیر به رأی کرده و از تفسیر اصیل قرآن دور افتاده است. طرز تفکر کسی را در مقدمه کتابی که دو سه سوره را تفسیر کرده بود دیدم که نوشته است: روش من در این تفسیر آن است که تفاسیر را مطالعه کردم سپس اقوال و آراء را که با دید من موافق بود برگزیدم و تفسیر نوشتم. معنای دید من اگر عبارت از دید ناصر به زمان بود روش و آگاهانه و برخاسته از قرآن و اسلام و سنت بوده باشد، اشکالی ندارد ولی اگر به معنای یک دید مخصوص و مربوط به شخص یا جناح یا برخاسته از یک تفکر یا عقیده به خصوصی که در خارج از جو قرآن و اسلام شکل یافته، این تحریف قرآن است نه تفسیر؛ به طوری که می‌بینیم عده‌ای به قرآن با عینک پولور الیزم و هرمنوتیک نگاه می‌کنند و لابد در آینده نزدیک با اصطلاحات جدیدتری به آن نگاه خواهند کرد. بنده دست تفسیر ندادم در باره‌ای موارد به سببیک بودن آیات به ویژه آیات مربوط به بهشت و رزق تمایل کرده و مفسرین سلف را به کج فهمی، تنگ نظری و جمود فکری متهم کرده است. من می‌دانم چرا ما وقتی یک مطلبی را مطابق محسوسات و معقولات خود نمی‌یابیم، دست به تحریف و توجیهات غیر منطقی می‌زنیم و آن را به همان صورت دست نخورده باقی نمی‌گذاریم. تا زمینه فهم درست آن با مراجعه به اهل فن یا منابع مستند پیش بیاید. بوعلی گفته است: فاجعلها فی بقعة الأمكان. به هر حال من به خدا پناه می‌برم که در تفسیر قرآن راهی به جز راه پیامبر، اهل بیت و مفسران بزرگ اسلام را طی کنم.

تهران - ابوالفضل بهرام‌پور

بهمن ۱۳۸۲